

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

پیکار پامیر

۱۹.۰۳.۱۰

حق العبد افغانها را فراموش نکنیم

اعلامیه حقوق بشر به گونه رسمی و جهانی آن در سالهای میانه قرن بیستم، پس از جنگ جهانی دوم و متعاقب تأسیس سازمان ملل، از طرف نمایندگان مجموع کشورهای عضو این سازمان به تصویب رسید و به همان اساس، همه دولت ها ملزم و متعهد شدند تاحق و حقوق انسانی اتباع شان را زیر پا نگذارند. یا به عبارت دیگر، دولتها باید حق و حقوق انسانی اتباع خویش را جداً رعایت نمایند. البته حقوق بشر طی ماده های متنوع تشریح و تفسیر شده است که در واقع، بحث جداگانه و مستقلی را ایجاب میکند.

به همین اساس است که در چهارچوب تشکل سازمان ملل، "کمیسیون نظارت بر حقوق بشر" تأسیس گردیده که وظیفه و رسالت آن جلوگیری از نقض این حقوق انسانی از راه های دیپلماتیک، اخلاقی، سفارش، وارد آوردن فشار های مطبوعاتی و تبلیغاتی و گاهی هم به وسیله تحمیل تعزیرات اقتصادی بالای دولتهای ناقض حقوق بشر در جهان میباشد.

وقتی از دستگیری و محاکمه شخصیت های دولتی و نظامی و محاکمه آنها در محاکم داخلی کشور ها و یا در محاکمه بین المللی لاهه می شنویم، میدانیم که تدویر این محاکمات، پرسشها و مجازات ها، قسماً به خاطر زیر پا کردن همین حقوق انسانی در دوران قدرت، توانمندی و حاکمیت سیاسی عناصر تحت محاکمه میباشد. مثلاً، همینکه جنگ جهانی دوم پایان یافت، چندین نفر از افراد عالی رتبه نازی های المان که مرتکب شکنجه و تعذیب و کشتار و نسل کشی و آتش زدن به جان و مال مردم و اعدام های دسته جمعی و غیره شده بودند، از سوی منابع بین المللی و به خصوص از طرف کمیته تعقیب و دستیابی به مجرمین جنگی یهودیان دستگیر و تا حال یکی پی دیگر به اشکال مختلف به پای میز محاکمه کشانیده شده اند.

ملیوسویچ رهبر پیشین یوگوسلاویا، اگوستو پنوشه دیکتاتور سابق شیلی، صدام حسین رئیس جمهور سابق عراق و همین اکنون رادوان کاراجیچ رهبر سابق صرب های بوسنی به دلیل نسل کشی و بیحرمتی به انسان و کشتار های دسته جمعی و خود کامگی های غیر انسانی به پای میز محاکمه کشانیده شدند.

اگرچه زمانیکه سازمان ملل در سال های پس از جنگ جهانی دوم، اعلامیه حقوق بشر را به تصویب رسانید، مورد استقبال ملیونها انسان زجر دیده و عدالت پسند جهان قرار گرفت و انتظار میرفت افراد متنفذ، رژیم های حاکم

و گروه های قدرتمند با حصول انتباه لازم از زور گوئی انسان بر انسان و دریا دریا خون هائی که تا آنزمان به روی زمین ریخته شده بود ، دیگر به نقض حقوق انسانی و نابودی همنوع خودشان متوسل نخواهند شد، مگر این انتظار بشر متأسفانه با مشاهده تداوم قُدری های مسلحانه ، تکرار زور گوئی و عدالت کشی و جنایت ، بسیار زود به نا امیدی مبدل گشت. این نا امیدی های بشر وقتی عمیق تر و گسترده شد که حتا همین سازمان ملل و تصویب کننده حقوق بشر هم قادر نشد با تمام ابعاد جهانی اش از ارتکاب وحشت و جنایت علیه بشریت جلوگیری نماید. دلیل عمده این ناتوانی ها و نا امیدی ها هم در این نهفته بوده است که حقوق بشر تدریجاً به آله دست کشور های قدرتمند جهان مبدل شد. چنانکه این ابرقدرتها، هر شخص، گروه ، حزب یا رهبری را که مخالف راه و رسم سیاسی خویش تشخیص دادند، آنها را با استفاده از امکانات مالی، نظامی و تبلیغاتی شان به عنوان ناقضان یا پامال کنندگان حقوق بشر معرفی نمودند و سرنوشت شخص و یا اشخاص مورد نظر را تا زندان و اعدام هم کشانیدند. (مانند صدام حسین رئیس جمهور پیشین عراق) یا نوریانگا رئیس جمهور سابق پاناما و امثالهم .

ولی هرگاه آنده از ناقضان حقوق بشر و جنایتکاران جنگی و حرفه ئی (چه فردی ، چه جمعی) که رنگ و راه بدل کرده در خدمت ابرقدرتهای جهان قرار گرفتند یا قرار بگیرد، دیگر نه نقض حقوق بشر علیه آنان مطرح خواهد بود و نه کشانیدن شان به پای میز بازخواست و مجازات .

افغانستان امروز و جنایتکاران سه دهه اخیر در آن، بهترین نمونه این بی عدالتی و نا باوری و زد و بند های سیاسی است . درسزمینی که ظرف سی سال هیچ ارمغانی جز خون و آتش و خاکستر و جز درد و حشت و مصیبت ندیده و چیزی در آن به نام ارزش های تاریخی و فرهنگی و حقوقی و مدنی باقی نمانده باشد، بازتاب نقض حقوق بشر در این سرزمین درحد وحشتزای آن، یعنی دو میلیون کشته و شش میلیون آواره هم باشد، ولی تا امروز هیچ فرد یا جمعی به جرم ارتکاب قتل و جنایت و انسانی کشی و نقض حقوق بشر در این سر زمین به پای میز عدالت و بازخواست و مجازات نرفته است . این تنها نیست، با درد و دریغ که افراد و گروه های جنایتکار و ناقضان شناخته شده حقوق بشر در کشور ماتمزده ما نه تنها به پای میز محاکمه و بازخواست کشانده نشده اند، بلکه به عنوان پاداش جنایات شان ، کرسی های دولتی و پارلمانی و امنیتی و قضائی و . . . را هم برای شان عنایت نموده میلیون ها دالر و دینار هم به کیسه های گشاد آنها واریز کردند و میکنند . این البته از جمله مضحکه های تاریخ بشریت است که ماهمین امروز با چشم سر می بینیم .

جالب اینست که دیده بان حقوق بشر سازمان ملل و شاخه های محلی آن در افغانستان تاکنون راپور ها و گزارش های دقیق، مفصل و مستندی راجع به نوع جنایت و حتا نام و نشان جنایتکاران از زبان شاهدان عینی در افغانستان جمع آوری کرده اند و قربانیان و بازمانده های قربانیان در طول چندین سال فریاد عدالتخواهی و بازخواست را پیوسته بلند کرده اند، ولی در برابر این فریاد های تلخ انسانی متأسفانه نه گوش شنوا وجود داشته و نه چشم بینا و نه هم وجدان سالم .

آیا حتا قدرتمندان جهان و همین سازمان ملل ، لیست سیاهی از تروریستها، جنایتکاران جنگی و ناقضان حقوق بشر با همه گونه مشخصات آنان در اختیار ندارند؟ آیا دستگیری این جنایتکاران برای این قدرتمندان و رژیم های حاکم نا ممکن است ؟ آیا محاکمه شخص یا جمع و تعیین مجازات به اساس تفاوت قد و اندام و قیافه و اسم و قوم و زبان و غیره صورت میگیرد یا متکی بر اعمال و کردار انسانها؟ آیا تنها اروپا و امریکای لاتین سزاوار توجه و عدالت (ولو سطحی و نمایشی) هستند یا انسانهای سراسر جهان؟

چرا سرزمین افغانستان و مردم سرکوب شده آن را مستحق امنیت ، آزادی، عدالت، بازخواست و اعاده حقوق شهروندان (اعم از زن و مرد آن) نمیدانند؟ چرا سروریها، اسامه ها ، ملا عمرها، گلبدین ها، محقق ها، دوستم ها، کشتمند ها ، دستگیر پنجشیری ها، گلابزوی ها ، شهنواز تتی ها، ملا راکتی ها، سیاف ها، قسیم ها، ربانی ها و خلیلی ها و امثالهم تا هنوز دستگیر و به پای میز محاکمه کشانده نشده اند؟ آیا همین ها نبودند که با تفنگها، کودتا ها و نیروهای مادی و حزبی شان چندین سال دود از دمار خلق خدا کشیدند؟

در بخش اعظم ممالک اروپائی و امریکائی که از مزایای علم و تکنالوژی و آگاهی های سیاسی – دیپلماتیک و همچنان از حقوق و پرنسپ های شهروندی بر خوردار هستند، اگر بفهمند و ثابت شود که کسی از کرسی قدرت، نفوذ سیاسی و حزبی و موقعیت های رسمی اش سوءاستفاده سیاسی یا مالی به عمل آورده یا می آورد، نه تنها او را مجبور به استعفا میکنند، بلکه پایش را تا محکمه و بازخواست و مجازات هم میکشانند، چه ماند به کشتن و بستن و اعدام کردن و نسل کشی و سر و دست بردن هائی که اگر انجام داده شده باشد. ولی همین آگاهان متمدن اروپائی و امریکائی، به کشور و مردم ما نگاه دیگری دارند و درواقع، پالیسی های یک بام و دو هوا را به کار می بندند. در آنجا فاعل جنایت را محاکمه میکنند، در اینجا (یعنی در افغانستان) او را وزیر و وکیل و رئیس و والی و . . . میسازند. در آنجا ذره ذره پول بودجه را حساب میگیرند و حساب میدهند، در اینجا پول و دارائی ملت را غیر مسؤولانه به شاخی باد میکنند. در آنجا با ناقضان حقوق بشر از در نفرت و انزجار پیش می آیند، در اینجا آنها را در آغوش می فشارند و به بالا ها می نشانند. در آنجا بیسوادی و جهل و عقب گرایی را عیب بزرگ عصر میدانند، در اینجا آنها ترویج و ترغیب میکنند .

پس تا میتوانیم با ید به خاطر اعاده حق و حقوق قربانیان میهن مان، به منظور تأمین و تطبیق عدالت و به خاطر رسیدن به مرحله آگاهی پیرامون حق و باطل، تشخیص جنایت و صداقت ، دموکراسی واقعی و آزادگی و سر فرازی و نیز به مقصد مسدود ساختن راه های تکرار جنایت و نقض حقوق بشر به پا خیزیم و مبارزه دوامدار، بی وقفه و فداکارانه را به پیش بریم .

به امید روزیکه ملت عزیز ما بتواند و قادر شود سرنوشت خودش را خود تعیین کند و در آن صورت، دیگر دست ناپاک و اراده نا باب بیگانگان ، زورمندان ظالم داخلی و قدرتمندان منطقه و جهان در متن این سرنوشت دخیل نباشد و چنین باد ! (پایان)